



امام مهدی

احیاگر شریعت (۳)

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

نویسنده کتاب *اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية*؛ عرض و نقد که مدعی است شیعیان برای امام مهدی شأنی پیامبرانه قائلند بر این باور است که به اعتقاد شیعیان امام مهدی که او دین اسلام را نسخ می‌کند و شریعت جدیدی پی می‌افکند به او برای ادعای خود به روایات گوناگونی استناد جسته است. در این بخش از مقاله شش دسته از روایات مورد نظر ایشان که به گمان وی حاوی شش اشکال است نقل و سپس نقد و بررسی می‌شوند. مهم‌ترین نقدی که بر این بخش از سخنان او وارد است این است که وی در مقام فهم مقصود روایات راه انصاف نپیموده و به گزینش معنادار پاره‌ای از روایات و تغافل از سایر روایات مربوط پرداخته است در حالی که اگر مجموعه روایات در کنار یک‌دیگر نشانده شوند و با توجه به یک‌دیگر تفسیر شوند معنایی روشن و بدون ابهام و اشکال خواهند داشت.

واژگان کلیدی

امام مهدی ، شبهات، ناصر القفاری، ختم نبوت، سنت جدید، سنت نبوی.

شبهه دوازدهم

دکتر قفاری در ادامه چنین می‌نویسد:

و عملیات تهاجم خون‌بار هراس‌انگیزی که شیعه اثناعشری آرزوی تحقق آن توسط مهدی را در سر می‌پروراند، همه گروه‌ها و نژادها را به جز شیعه شامل می‌شود؛ چراکه قائمشان خروج می‌کند در حالی که «خون‌خواه، غضب‌ناک و محزون است... شمشیرش را از نیام کشیده، بر دوش می‌گذارد» و شروع به کشتن می‌کند. پس اهل سنت که روایات شیعه گاهی اوقات از آنها به عنوان مرجئه تعبیر می‌کنند را درو می‌کند تا جایی که امامشان می‌گوید: «وای بر این مرجئه فردا که قائم ما قیام کند به که پناه می‌برند» و او هیچ‌کس را استثنا نکرده، مگر کسانی که که توبه کنند، یعنی مذهب آنها را اختیار کند. او چنین ادامه می‌دهد: «هرکسی که توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و هرکس پنهانی نفاق بورزد، خداوند جز او را [از رحمت خود] دور نمی‌کند و کسی که چیزی را آشکار کند، خداوند خونش را می‌ریزد. سپس افزودند: به کسی که جانم در دست اوست، سوگند آنها را سر می‌برد، هم‌چنان‌که قصاب گوسفندش را سر می‌برد و به حلق خود اشاره کردند.»

و گاه روایاتشان اهل سنت را نواصب می‌نامد و می‌گوید: «چون قائم قیام کرد تمام ناصبی‌ها را بر آن حضرت عرضه می‌کنند، پس اگر به اسلام که همان ولایت است، اقرار کرد و الا گردن زده می‌شود یا این‌که جزیه را بپذیرد و آن را مانند اهل ذمه بپردازد...»

در مورد سایر انسان‌ها که رافضی نیستند، چنین گفته است: «مخالفین ما در دولت ما بهره‌ای ندارند. خداوند خون آنها را هنگام قیام قائم ما بر ما حلال کرده است» تا جایی که قائمشان شیعیان زیدی را که اهل غلو نباشند، تعقیب کرده، می‌کشد. روایاتشان در این باره چنین می‌گوید: «چون قائم قیام کند به کوفه می‌رود. ده هزار و اندی نفر از کسانی که به نام بت‌ریه معروفند، سلاح به‌دست از آن‌جا خارج می‌شوند و می‌گویند از همان راهی که آمده‌ای بازگرد، ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس او شمشیر می‌کشد و همه آنها را می‌کشد» بلکه او بی‌گناهان را نیز می‌کشد. روایاتشان می‌گوید: «چون قائم خروج کرد، فرزندان قاتلین حسین را به خاطر رفتار پدرانشان می‌کشد» و هم‌چنین قائمشان کاری جز کشتن ندارد و کسی را باقی نمی‌گذارد و «از کسی درخواست توبه نمی‌کند».

و پاره‌ای از روایاتشان خون‌ریزی او - البته از غیر طایفه خودش - را این چنین به تصویر کشیده است: «اگر مردم می‌دانستند وقتی قائم خروج کرد چه می‌کند، بیشترشان دوست داشتند او را نبینند از بس که مردم را می‌کشد... تا آن‌جا که

بسیاری از مردم می‌گویند این از خاندان محمد نیست، اگر از خاندان محمد بود رحم می‌ورزید.» طبق این احادیث قائم از شیوه رحمت و عدالتی که اهل بیت بدان معروفند، خارج می‌شود.^۲

نقد و بررسی

چنان که گذشت، برخلاف دیدگاه اهل سنت که وجود یک روایت در صحاح شش‌گانه را قرینه‌ای بر قطعیت صدور آن روایت می‌دانند، در میان شیعه جز قرآن مجید کتابی با این خصوصیت وجود ندارد. البته شماری از عالمان اخباری مسلک که شیوه تفکرشان امروزه منقرض شده است، درباره کتب اربعه چنین دیدگاهی ابراز داشته‌اند، اما افزون بر این که هیچ‌یک از روایات مورد نظر آقای قفاری از کتب اربعه نیست - هم‌چنان که از پی‌نوشت‌های ایشان روشن می‌شود - بسیاری دیگر از عالمان که اصولی مذهبند، قطعیت صدور روایات هیچ کتابی و حتی کتب اربعه را نپذیرفته‌اند و به تفصیل بر بطلان دیدگاه اخباری مسلکان استدلال کرده‌اند که تفصیل آن را باید در کتاب‌های علم اصول پی گرفت. اگر از این زاویه به روایاتی که نویسندگان آنها را شاهد گزیده، بپردازیم، چه بسا بسیاری از آنها از گردونه اعتبار خارج شوند و طبق معیاری‌های دانشمندان شیعی پذیرفتنی نباشند و مضمون آنها را نتوان از اصول اعتقادات شیعه و بلکه از اعتقادات شیعه شمرد. اما از آن‌جا که مبنای این نوشتار بررسی و نقد احادیث از این زاویه نیست، از طرح تفصیلی آن خودداری می‌کنیم و تنها براساس شیوه پیشین خود میزان صحت و سقم دعوی ایشان را بررسی می‌کنیم.

خواننده‌ای که مطالب آقای قفاری را می‌خواند امام مهدی را چنین تصوّر می‌کند: امام مهدی شیعیان کسی است که با خشونت تمام و بدون کمترین مدارا و نرمشی با مخالفان خود برخورد می‌کند و برای راه‌نمایی و هدایت آنان به هیچ اقدام سازنده و روشن‌گرانه‌ای دست نمی‌زند. از این‌رو، به جز شیعیان که به او می‌پیوندند و از برکات عصر ظهور بهره‌مند می‌شوند، سایر انسان‌ها از این نعمت‌ها بهره‌ای نمی‌برند و بلکه طعمه شمشیر آن حضرت می‌شوند. این تصویر براساس سه پیش‌فرض طراحی شده است:

۱. امام مهدی دارای شخصیتی کاملاً خشن است؛

۲. او برای هدایت گمراهان اقدامی نمی‌کند؛

۳. به جز شیعیان هیچ‌کس به او نمی‌پیوندد.

این سه پیش‌فرض اساس ندارند و از واقعیت دورند. در ادامه، به نقد و بررسی این سه می‌پردازیم:

۱. گرچه تعدادی از روایات، شمشیر برنده امام مهدی و اقدامات قاطعانه آن حضرت را توصیف کرده‌اند و به تفصیل از جنگ‌های آن حضرت و افراد یا گروه‌هایی که به دست سپاهیان او کشته می‌شوند سخن گفته‌اند، روایات بسیار دیگری نیمه دیگر شخصیت امام مهدی را به تصویر کشیده‌اند و از رحمت آن حضرت و رأفت و مهربانی‌اش سخن‌ها گفته‌اند و توضیح داده‌اند که در دل دریایی او چیزی جز عشق به انسان‌ها وجود ندارد، او هم‌چون پیامبر اکرم خوبی‌هایش را از هیچ‌کس دریغ نمی‌کند و برای هدایت انسان‌ها تمام توان خود را به کار می‌گیرد. گزینش معنادار روایاتی که نیمه اول شخصیت آن حضرت را ترسیم می‌کنند و وانهادن دیگر روایات نشان‌دهنده نهایت انصاف و امانت‌داری جناب قفاری است. برای نمونه، از احادیثی که نیمه دوم شخصیت آن حضرت را ترسیم کرده‌اند، به این روایات می‌توان اشاره کرد:

حدیث لوح که مشتمل بر حدیث قدسی است، پس از تصریح به اسامی تک‌تک امامان معصوم امام مهدی را «رحمة للعالمین» یاد کرده است:

... و أُخِرَجَ مِنْهُ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ

أَكْمَلَ ذَلِكَ بِيَابِنَةِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ؛^۳

... و از او (محمد الهادی) حسن، دعوت کننده به راهم و

خزانه علمم را خارج می‌سازم و آن را با فرزندش محمد که مایه

رحمت برای عالمیان است تکمیل می‌کنم.

امام صادق در حدیثی کلام گهربار امام مهدی را چنین منعکس می‌کنند:

... فَلَوْلَا أَنَّ رَحْمَةَ رَبِّكُمْ وَسَعْتَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ

لَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ مَعَكُمْ؛^۴

... اگر من همان رحمت پروردگارتان که همه چیز را فرا

گرفته نبودم، با شما به سوی آنها باز می‌گشتم.

بنابر زیارتی که از ناحیه مقدسه وارد شده، از آن حضرت با تعبیری هم چون «الغوث» (پناه)، «الرحمة الواسعة» (رحمت فراگیر) و «سفينة النجاة» (کشتی نجات) یاد شده است.^۵

پیامبر اکرم نیز آن حضرت را مایه فرح ناکی ساکنان زمین و آسمان یاد کرده‌اند:

كيف أنتم إذا استيأستم من المهديّ فيطلع عليكم مثل قرن الشمس يفرح به أهل السماء والأرض؛^۶

چگونه هستید زمانی که از آمدن مهدی ناامید شوید، ناگاه به سان خورشید بر شما آشکاری شود و اهل آسمان و زمین از آمدن او خرسند شوند.

و امام باقر او را دفع کننده بلاها از بندگان خداوند در شرق و غرب عالم معرفی نموده‌اند:

أنه يسبح في الدنيا كلها على السحاب مرّة و على الريح أخرى و تطوى له الأرض مرّة فيدفع البلاء عن العباد و البلاد شرقاً و غرباً؛^۷

و در روی زمین گاهی با ابر به سیاحت می‌پردازد و گاهی با باد، و زمین برای او پیچیده می‌شود، بلاها را در شرق و غرب زمین از مردم و شهرها دفع می‌کند.

به تعبیری دیگر از امام صادق تمام بندگان خداوند دست مهربان آن حضرت را بر سر خود احساس می‌کنند و در پرتو آن عقل‌ها و خرده‌اشان جمعیت و رشد می‌یابد:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم؛^۸

چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه خردشان کامل شود.

احادیث متعدد دیگری خلق و خوی آن حضرت را محمدی معرفی کرده‌اند؛ همان محمدی که خداوند متعال در توصیف مهربانی و غم‌خواری او چنین فرمود:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛^۹

شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پی‌گیری [کار]شان تباه کنی.

از جمله پیامبر اکرم در این باره فرموده است:

المهديّ من ولدي اسمه اسمي و كنيته كنيّتي أشبه الناس بي خلقاً و خلقاً؛^{۱۰}

مهدی از فرزندان من است نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است او شبیه‌ترین مردم به من است از نظر خلقت و خلق و خو.

به تعبیری دیگر از امام صادق تمام بندگان خداوند دست مهربان آن حضرت را بر سر خود احساس می‌کنند و در پرتو آن عقل‌ها و خرده‌اشان جمعیت و رشد می‌یابد

و امام علی نیز با اشاره به امام حسین فرمودند:

سیخرج الله من صلبه رجلاً باسم نبيكم يشبهه في الخلق و الخلق؛^{۱۱}

به زودی خداوند از صلب او مردی را بیرون می‌آورد که هم‌نام پیامبر شماسست و شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت و اخلاق به اوست.

وجود جنبه‌های رحمت و رأفت از سویی و شدت و صلابت از سوی دیگر در امام مهدی نشان‌دهنده اعتدال و کمال‌یافتگی

شخصیت آن حضرت است؛ چراکه او در برابر مؤمنان و صالحان نرم‌خو و مهربان است و سرکشان و تجاوزگرانی را که نه به دعوت‌ها پاسخ می‌دهند و نه از هشدارها عبرت می‌گیرند، هم‌چون طبیعی مشفق داغ می‌نهد و داغ او نه از سر تشقی خاطر و فرونشاندن کینه که برای مداوا و درمان است و از همین‌روست که خداوند بلندمرتبه از سویی به رحمان و رحیم توصیف می‌شود و از سوی دیگر، به «شدید العقاب»^{۱۲} و «شدید العذاب»^{۱۳} هم‌چنان که قرآن کریم در جایی از رسول گرامی اسلام با عنوان بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ^{۱۴} یاد می‌کند و در جایی دیگر به او دستور می‌دهد که با کافران و منافقان قاطعانه برخورد کند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ.^{۱۵}

با توضیحات یاد شده روشن شد که قفاری در قضاوت طریق انصاف نپیموده است؛ چراکه تنها از روایاتی سخن گفته که به رفتارهای قهرآمیز امام مهدی اشارت دارند، در حالی که در اخلاق و سیره آن حضرت جلوه‌های فراوانی از رحمت و مهرورزی نیز وجود دارد.

نکته دیگری نیز از سخنان قفاری به دست می‌آید که البته به آن تصریح نکرده است. وی اقدامات قاطعانه امام مهدی را خشونت‌بار و غیرمنطقی یاد می‌کند؛ چراکه به تصور او این اقدامات به روشن‌گری و هدایت مسبوق نیست و گویا آن حضرت بیش از آن که دغدغه هدایت داشته باشد، در پی کشتن و قلع و قمع کردن است. این دیدگاه نقد می‌پذیرد، چنان که براساس سخنان پیشوایان معصوم اساسی‌ترین آرمان امام مهدی هدایت و سازندگی خواهد بود و از این‌رو، پیش از هر نوع اقدام جهادی به دعوت و روشن‌گری خواهد پرداخت و به سوی همهٔ مسلمین

و بلکه عموم بشر دست یاری دراز خواهد کرد. برای نمونه، امام صادق در این باره فرموده است:

لايأتون علي أهل دين إلاّ دعوهم إلى الله و إلى الإسلام و إلى الإقرار بمحمد؛^{۱۶}

بر بیروان هیچ دینی وارد نمی‌شوند، مگر این که آنها را به خدا، اسلام و اقرار به حضرت محمد دعوت می‌کنند.

امام باقر فرموده است:

فيدعو الناس إلى كتاب الله و سنّة نبيّه؛^{۱۷}

پس مردم را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خواند.

امام مهدی در مسیر دعوت‌گری از تمام ظرفیت‌ها استفاده خواهد کرد و حتی از ابزار معجزات نیز بهره خواهد برد. امام صادق در این باره فرموده است:

ما من معجزة من معجزات الأنبياء و الأوصياء إلاّ و يظهر الله تبارك و تعالی مثلها في يد قائمنا لإتمام الحجّة على الأعداء؛^{۱۸}

هیچ یک از معجزات پیامبران و اوصیا نیست مگر این که خداوند برای تمام شدن حجت بر دشمنان مثل آن را بر دستان قائم ما جاری می‌سازد.

بنابر آن چه گذشت، برخلاف تصور قفاری برخوردارهای قهرآمیز و قاطعانهٔ امام مهدی با دشمنان را هرگز خشونت‌هایی کور و بی‌منطق نمی‌توان نام نهاد؛ چراکه این اقدامات، ثانوی هستند و حضرت تنها پس از ارشاد و روشن‌گری و عناد و لجاجت و دشمنی و ستیزه‌جویی مخالفان به آنها خواهد پرداخت.

سومین مطلب مهم این که برخلاف تصور قفاری اکثر انسان‌ها در عصر ظهور به دعوت‌های امام مهدی لبیک خواهند گفت و هم‌سو و هم‌نوا با آن امام خوبی‌ها آرمان‌شهر موعود بشر را به زیباترین و کامل‌ترین شکل بنا خواهند نهاد.

امام علی در این باره فرموده است:

يدين له عرض البلاد و طولها لايقى كافر إلاّ آمن و لا طالح إلاّ صلح؛^{۱۹}

عالم در برابر او تسلیم می‌شود، کافری نمی‌ماند مگر این که ایمان می‌آورد و بدکاری نمی‌ماند مگر این که به نیکی‌ها رو می‌آورد.

امام باقر فرموده است:

فلا يبقى يهودي ولا نصراني ولا أحد ممن يعبد غير الله إلا آمن به وصدقته و يكون الملة واحدة ملة الإسلام؛^{۲۰}

هیچ یهودی و نصرانی و کسی که غیر خداوند را می‌پرستد باقی نمی‌ماند مگر این که به او ایمان آورد و تصدیقش کند و در آن روزگار تنها دین، دین اسلام خواهد بود.

آن حضرت در جایی دیگر فرموده است:

يكون أن لا يبقى أحد إلا أقرّ بمحمد؛^{۲۱}

احدی باقی نمی‌ماند مگر این که به محمد ایمان آورد.

امام صادق فرموده است:

إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر؛^{۲۲}

چون قائم قیام کند از این امر کسانی که گمان می‌رفت اهل آنند، خارج می‌شوند و کسانی هم چون پرستندگان خورشید و ماه به آن می‌گروند.

براساس روایات یاد شده، احادیثی که از اقدامات قهرآمیز امام مهدی سخن می‌گویند، دربارهٔ اقلیت محدودی از انسان‌های معاند هستند که علی‌رغم وجود زمینه‌های هدایت و رشد لجوجانه، حقیقت را انکار می‌کنند و با ایجاد مانع در برابر جریان رو به رشد فضیلت‌خواهی و عدالت‌گستری، می‌کوشند این جریان مبارک را زمین‌گیر نمایند.

پس از توضیحات یاد شده، اندیشه‌ورزان با انصاف خود قضاوت خواهند کرد که تصویرپردازی قفاری از امام مهدی چه اندازه به واقع نزدیک است و چه اندازه با روایاتی که عالمان شیعی از پیشوایان معصوم خود روایت کرده‌اند، هم‌آهنگ است؟

فهم وی از روایات از این جهت اشتباه می‌نماید که به گزینش روایات پرداخته است، در حالی که برای فهم مقصود حقیقی حدیث باید آن را در کنار مجموعهٔ احادیث نشانند و آن را در پرتو دیگر احادیث فهمید؛ زیرا هم‌چنان که آیاتی از قرآن آیات دیگر را تفسیر می‌کنند، روایات نیز گاه به یک‌دیگر ناظرند و یک‌دیگر را توضیح می‌دهند. از این رو، احادیث اهل بیت دربارهٔ خروج آن حضرت با چهره‌ای غضب‌ناک و بر دوش گرفتن شمشیر و کشتن مرجئه توبه نکرده، با توجه به دیگر روایات که گذشت، اندکی از انسان‌های معاند را دربر می‌گیرد که ندای الهی امام را پاسخ نگفته‌اند و با او به ستیز برخاسته‌اند و درصدد آسیب رساندن به حکومت جهانی آن حضرت برآمده‌اند. از قضا در

برای فهم مقصود حقیقی حدیث باید آن را در کنار مجموعهٔ احادیث نشانند و آن را در پرتو دیگر احادیث فهمید؛ زیرا هم‌چنان که آیاتی از قرآن آیات دیگر را تفسیر می‌کنند، روایات نیز گاه به یک‌دیگر ناظرند و یک‌دیگر را توضیح می‌دهند

یکی از روایات که قفاری برای اشکال آورده، روایت کشتار بتریه تصریح شده است که امام مهدی با نفاق پیشگانی از بتریه که شمشیر به دوش می‌گیرند و با آن حضرت به مخالفت برخاسته‌اند، می‌جنگد:

... و يسير الى الكوفة فيخرج منها ستة عشر ألفاً من البتريه شاكين في السلاح قراء القرآن فقهاء في الدين قد قرحوا جباههم و سمروا ساماتهم و عمهم النفاق و كلهم يقولون يابن فاطمة إرجع لا حاجة لنا فيك؛^{۲۳}

[امام مهدی] به جانب کوفه حرکت می‌کند پس شانزده هزار بتریه که غرق در سلاح‌اند از آن‌جا خارج می‌شوند آنها فقیهان در دین‌اند که بر پیشانی‌هاشان پینه زده‌اند و صورت‌هاشان را زرد نمایان کرده‌اند، ولی نفاق همه وجود آنها را فرا گرفته است و می‌گویند ای پسر فاطمه از همان راهی که آمده‌ای بازگرد؛ چراکه ما را به تو نیازی نیست.

البته روایتی که قفاری آورده، روایت مرسل ابوالجارود از امام باقر از کتاب *ارشاد* است که فاقد توضیح یاد شده، است، اما همین حدیث در کتاب *دلائل‌الامامة* به صورت مسند از ابوالجارود از امام باقر با توضیحی که بیان کردیم، روایت شده است و قفاری به دور از انصاف و رعایت بی‌طرفی علمی، حدیث مرسل و بدون توضیح را ذکر کرده است.

افزون بر نقد یاد شده در کلمات قفاری، خطبای دیگری نیز وجود دارد که چاره‌ای جز طرح و پاسخ‌گویی به آنها وجود ندارد. از جمله این خطبای مترادف پنداشتن واژه‌های مرجئه و نواصب با اهل سنت است. هم‌چنان که گذشت، وی پس از اشاره به روایت‌هایی که از برخوردهای قاطعانه امام مهدی با مرجئه و نواصب سخن می‌گویند، با تفسیر مرجئه و نواصب به اهل سنت، این روایات را به معنای برخورد قهرآمیز امام مهدی با اهل سنت می‌پندارد و از آن حضرت چهره‌ای ضدسنی ترسیم می‌نماید، اما با مراجعه به کلمات دانشمندان شیعه و سنی روشن می‌شود که مرجئه و نواصب به لحاظ مفهومی و مصداقی با اهل سنت منطبق نیستند، گرچه هر کدام از آنها از نحله‌های کژبرآمده در جهان اسلام به شمار می‌روند. در این باره به پاره‌ای نکات می‌پردازیم که دانشمندان درباره این دو نحله گفته‌اند:

دانشمندان در تفسیر واژه مرجئه یکی از این دو تعریف را برگزیده‌اند:

یکم. مرجئه کسانی هستند که معتقدند ایمان قول بدون عمل است. برای نمونه، نووی در *شرح صحیح مسلم*^{۲۴} و ابن حجر در *فتح الباری*^{۲۵} و ابن حزم^{۲۶} و زبیدی در *تاج العروس*^{۲۷} این تعریف را برگزیده‌اند. از دانشمندان شیعی نیز برای نمونه به شیخ طوسی^{۲۸} قاضی نعمان مغربی^{۲۹} و ابوالفتح کراچکی^{۳۰} می‌توان اشاره کرد.

دوم. مرجئه کسانی هستند که معتقدند با وجود ایمان معصیت به انسان ضرر نمی‌زند. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

مرجئه فرقه‌ای از مخالفینند که معتقدند با وجود ایمان معصیت ضرری ندارد، هم‌چنان‌که با وجود کفر اطاعت فایده‌ای ندارد.

البته در ادامه می‌نویسد:

گاهی مرجئه به تمام اهل سنت اطلاق می‌شود.^{۳۱}

روشن است که به تعبیر علامه مجلسی اطلاق دوم اندک صورت می‌پذیرد و باید با قرینه هم‌راه باشد و همان معنای نخست برای این واژه پذیرفته است. از این رو، علامه مجلسی می‌نویسد: و گذشت که مرجئه گروهی هستند که بر این باورند که با وجود ایمان معصیت ضرری نمی‌رساند، هم‌چنان‌که با وجود کفر اطاعت نفعی در پی ندارد.^{۳۲}

از دیگر قراینی که نشان می‌دهد مرجئه در اصطلاح روایات با اهل سنت مترادف نیست، روایاتی است که مرجئه را در کنار قدریه و معتزله و خوارج می‌نشانند،^{۳۳} در صورتی که اگر مرجئه با اهل سنت مترادف بود، قدریه و معتزله و خوارج قسمی از آن محسوب می‌شدند، نه قسم آن.

قفاری مترادف انگاشتن مرجئه با اهل سنت را به علامه مجلسی در *مرآة العقول* و نویسنده *مجمع البحرین* نسبت داده و همان‌طور که گذشت، علامه مجلسی در *بحار الانوار* چنین دیدگاهی نداشته‌اند و با رجوع به کتاب *مرآة العقول* روشن می‌شود که این انتساب نیز خلاف واقع است؛ چراکه علامه مجلسی در شرح حدیثی می‌نویسد:

و لعل المراد بالمرجئة هنا جميع أهل السنة؛^{۳۴}

شاید مقصود از مرجئه در این روایت تمام اهل سنت باشد.

این تعبیر نشان می‌دهد که به نظر ایشان، مقصود از مرجئه در همه روایات اهل سنت نیست، بلکه حدیث مورد نظر به دلیل وجود قرینه خاصی بر تمام اهل سنت دلالت دارد و لذا ایشان در چند سطر دیگر می‌نویسد:

مشهور این است که مرجئه گروهی هستند که معتقدند با وجود ایمان معصیت ضرری ندارد و با وجود کفر طاعت نفعی ندارد.

درباره انتساب مترادف انگاشتن مرجئه با اهل سنت به نویسنده مجمع البحرین نیز باید گفت که اولاً بر فرض ایشان چنین دیدگاهی داشته باشد، چرا قفاری تصریح بسیاری از اندیش‌مندان شیعه و سنی را بر این که مرجئه کسانی هستند که معتقدند ایمان قول بدون عمل است و یا با وجود ایمان معصیت ضرری ندارد، نادیده گرفته و به کلمات طریحی که موافق چندانی ندارد، استناد کرده است؟ منصفان نیک می‌دانند که چنین گزینش‌هایی به چه هدف و نیّتی بوده و ثانیاً انتساب چنین تفسیری به نویسنده مجمع البحرین خلاف واقع است. متن کلمات ایشان بدین شرح است:

در خصوص مرجئه اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده است که آنها فرقه‌ای از فرقه‌های اسلامی‌اند که معتقدند با وجود ایمان معصیت ضرری ندارد... و از ابن‌قتیبه نقل شده است که آنها کسانی هستند که می‌گویند ایمان سخن بدون عمل است... برخی از دانشمندان ملل و نحل گفته‌اند: مرجئه گروهی از جبریه‌اند که می‌گویند عبد عملی انجام نمی‌دهد و اسناد فعل به عبد به منزله اسنادی مجازی است... و برخی بر این باورند که مقصود غیرشیعه از اهل سنت است.^{۳۵}

روشن است که آقای طریحی برای مرجئه چهار معنا ذکر کرده است که چهارمین و آخرین آنها مترادف مرجئه با اهل سنت است و ایشان در خصوص هیچ کدام قضاوت نکرده است. بنابراین، انتساب این تفسیر به ایشان بی‌اساس است.

اشتباه دیگر آقای قفاری این است که نواصب را با اهل سنت مترادف پنداشته و در نتیجه، برخورد قهرآمیز امام مهدی با نواصب را به معنای دشمنی آن حضرت با اهل سنت تفسیر کرده است.

سه دیدگاه در تفسیر واژه نواصب وجود دارد:

۱. ناصبی کسی است که با اهل بیت دشمنی می‌ورزد، از جمله کسانی که چنین تفسیری برای ناصبی ارائه کرده‌اند به سیدمحمد عاملی در مدارک الأحکام،^{۳۶} محقق سبزواری در ذخیره العباد^{۳۷} و شیخ انصاری در کتاب الطهارة^{۳۸} می‌توان اشاره کرد؛

۲. ناصبی کسی است که به دشمنی با اهل بیت تظاهر می‌کند. طریحی در مجمع

البحرین می‌نویسد:

ناصر کسی است که به دشمنی اهل بیت با شیعیان آنان تظاهر می‌کند.^{۳۹}

اشتباه دیگر آقای قفاری این است که نواصب را با اهل سنت مترادف پنداشته و در نتیجه، برخورد قهرآمیز امام مهدی با نواصب را به معنای دشمنی آن حضرت با اهل سنت تفسیر کرده است

شهید ثانی می نویسد:

نواصب کسانی هستند که به دشمنی با اهل بیت تظاهر می کنند، صریحاً یا التزاماً.^{۴۰}
 محقق حلی،^{۴۱} علامه حلی^{۴۲} و فرزندشان^{۴۳} و محقق نراقی^{۴۴} نیز معنای دوم را اختیار کرده اند.

۳. ناصبی کسی است که بغض اهل بیت را دین خود انتخاب کرده است. در قاموس چنین آمده است:

الناصبیَّة و النواصب المتدیِّنون بیغض علیّ؛^{۴۵}
 ناصبیه و نواصب کسانی هستند که بغض علی را برای خود دین گرفته اند.

شیخ جعفر کاشف الغطا نیز می نویسد:

ناصب دارای چند معناست یکی از آنها متدیّن به بغض امیر مؤمنین یا یکی از خلفای راشدین است و معنای دیگر تظاهر کننده به بغض علی یا یکی از خلفاست، گرچه آن را به عنوان دین خود انتخاب نکرده اند.^{۴۶}

صاحب جواهر نیز تفسیر قاموس از نواصب را دارای وجه درستی می داند، گرچه در ادامه گفته است احتمال تفسیر ناصبی به کسی که با اهل بیت دشمنی می ورزد، اگرچه متدیّن به آن نباشد، در ذهن قوی می نماید.^{۴۷}

امام خمینی نیز در این باره می نویسد:

نواصب کسانی هستند که با ائمه دشمنی می ورزند یا این که آن را دین خود می پندارند و آن را وظیفه دینی خود می دانند یا این که بر یکی از آنان خروج کرده اند، مانند خوارج و ظاهراً مقصود از نواصب در روایات مانند موثقه ابن ابی یعفور همین معنا باشد؛ چرا که نواصب در آن زمان گروه شناخته شده ای بودند... و مراد از نواصب معنای اشتقاقی آن نیست تا بر هر کسی که با اهل بیت دشمنی ورزد صدق کند، بلکه مقصود گروه معروفی است که دشمنی را دین خود می دانستند و شاید آنها گروهی از خوارج باشند.^{۴۸}

بر این اساس، تفسیر نواصب به اهل سنت بی اساس است و مشاهیر دانشمندان شیعه با این تفسیر مخالفند، هم چنان که شیخ صدوق می نویسد:

نادانان گمان می کنند هر مخالفی ناصبی است، در حالی که چنین نیست.^{۴۹}

و شیخ انصاری در این باره می گوید:

به هر تقدیر ضعف تعمیم ناصب به مخالفان آشکار است.^{۵۰}

با توجه به توضیحات گفته شده، موضوع روایتی که از اعمال شدت امام مهدی بر خوارج سخن می گفت، بر فرض که از نظر سندی اطمینان پذیر باشد، اهل سنت نیست، بلکه گروهی منحرف است که علی رغم سفارش پیامبر اکرم بر مودت قریبا کینه اهل بیت را در دل پروراندند و بلکه این کینه را دین و آیین خود برگزیدند.

شبهه سیزدهم

از دیگر مطالبی که قفاری در مواضع مختلفی از کتاب خود کوشیده آن را به مخاطب القا کند، مصونیت آهنینی است که روایات منابع شیعی برای شیعیان ترسیم کرده اند. آنان بر این باورند که امام مهدی علی رغم رفتار خشونت آمیز با غیر شیعه، آن هم تنها به دلیل شیعه نبودن آنان، با شیعیان چه صالح و مؤمن و چه طالح و فاجر تنها به دلیل شیعه بودن با نهایت مدارا و مهرورزی رفتار خواهند کرد و در نظر آن حضرت آن چه معیار فضیلت است، دعوت به شیعه گری است و هر کس شیعه باشد، خودی و شایسته عنایت محسوب می شود؛ هر که می خواهد باشد و هر چه می خواهد بکند. برای نمونه، قفاری در این باره می نویسد:

عملیات تهاجم خون بار هراس انگیزی که شیعه اثناعشری آرزوی تحقق آن توسط مهدی را در سر می پروراند، همه گروهها و نژادها را به جز شیعه شامل می شود.^{۵۱}

... در حالی که مردم در عصر قائم در خون غوطه ورنند و از قائم شیعه - که مایه عذاب آنهاست هم چنان که محمد مایه رحمت است - در خوف و هراسند، سپاهیان قائم و اصحابش از زندگی دیگری سرشار از انواع نعمت ها و شادمانی ها برخوردارند.^{۵۲}

نقد و بررسی

در پاسخ ایشان باید گفت آن مهدی متعصبی که پیوندهای نژادی و مذهبی از مسیر عدالت خارج می‌سازد و تعصب‌های دینی دستش را به خون هزاران بی‌گناه آلوده می‌کند، بیش از آن که مهدی شیعیان باشد، ساخته پرداخته ذهن خیال‌پرداز قفاری است. مهدی شیعیان با نصب‌العین قرار دادن *إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى* بزرگ‌ترین منادی عدالت و فضیلت در عصر آخرالزمان است و نه تازیانه ادبش بی‌دلیل تن کسی را می‌گذارد و نه دست مهربانش به عبث سری را می‌نوازد. به همین دلیل، از یک‌سو آغوش پر مهرش را برای کسانی که به ندای فطرتشان لبیک می‌گویند، می‌گشاید:

إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر؛^{۵۳}

هنگامی که قائم قیام کند، کسی که خود را از اهل این امر می‌پندارد، از آن خارج می‌شود و افرادی چون خورشیدپرستان و ماه‌پرستان در آن داخل می‌گردند.

از سوی دیگر، تازیانه قهرش بر سر شیعیانی فرود می‌آید که به ظاهر دعوای شیعه‌گری می‌کنند، اما در عمل به ورطه تباهی و فساد فرو غلتیده‌اند. معیار فضیلت در نظر مهدی تقوای الهی است و از این جهت، میان شیعه و غیرشیعه تفاوتی نیست و به همین دلیل، در روایات متعددی از برخوردهای با شدت و صلابت امام مهدی با شیعیانی که از مسیر پرهیزکاری خارج شده‌اند، سخن گفته شده است. برای نمونه، امام صادق در تفسیر آیه *كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطُغَوَاهَا* فرمودند:

ثمود رهط من الشيعة فإن الله سبحانه يقول و أما ثمود فهديناهم فاستجبوا العمی علی الهدی فأخذتهم صاعقة العذاب الهون و هو السیف إذا قام القائم؛^{۵۴}

ثمود گروهی از شیعه هستند و خداوند سبحانه می‌فرماید: «اما ثمودیان: پس آنان را راهبری کردیم [ولی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به [کیفر] آن چه مرتکب می‌شدند، صاعقه عذاب خفت‌آور آنان را فرو گرفت» یعنی شمشیر هنگامی که قائم قیام کند.

آن حضرت در جایی دیگر فرموده‌اند:

... إننا جعلت التقية ليحقن بها الدم فإذا بلغت التقية الدم فلا تقية و ایم الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل إننا نتقى و لكانت التقية أحب إليكم من آبائكم و أمهاتكم و لو قد قام القائم ما احتاج إلى مسائلكم عن ذلك و لاقام فی كثير منكم من أهل النفاق حد الله؛^{۵۵}

... همانا تقیه برای محفوظ نگه داشتن جان است، پس اگر تقیه خود باعث ریختن خون شود، دیگر جایی برای تقیه نخواهد بود. به خدا سوگند! اگر برای یاری ما فرا خوانده شوید، ابا کرده و می‌گویید تقیه می‌کنیم و تقیه در نظرتان از پدران و مادراتان محبوب‌تر

معیار فضیلت در نظر مهدی تقوای الهی است و از این جهت، میان شیعه و غیرشیعه تفاوتی نیست و به همین دلیل، در روایات متعددی از برخوردهای با شدت و صلابت امام مهدی با شیعیانی که از مسیر پرهیزکاری خارج شده‌اند، سخن گفته شده است

است، ولی چون قائم قیام کند، نیازی به درخواست از شما نخواهد داشت و بر بسیاری از منافقان از شما حد خدا را اجرا خواهد کرد.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده است:

لو قد قام قائمنا بدأ بکذابی الشيعة فقتلهم؛^{۵۶}

چون قائم ما قیام کند از دروغ‌گویان شیعه آغاز می‌کند و آنان را می‌کشد.

امام باقر فرموده است:

لو قد قام قائمنا بدأ بالذین يتحلون حبنا فيضرب أعناقهم؛^{۵۷}

چون قائم ما قیام کند، ابتدا کسانی را که [به دروغ] ادعای محبت ما را می‌کنند، گردن می‌زند.

از آن چه گذشت، روشن شد که برخلاف تصوّر قفاری، رفتارهای امام مهدی به هیچ نحو متأثر از گرایش‌های مذهبی نیست و آن حضرت با شیعیانی که از مسیر درست منحرف شوند، مانند دیگران رفتار خواهد کرد.

شبهه چهاردهم

بلکه او از سنت مصطفی خارج می‌شود و این چیزی است که شیعیان بدان تصریح می‌کنند؛ زیرا - به گمان آنها - از باقر سؤال شد: «آیا قائم به سیرت محمد خواهد بود؟ او پاسخ داد: هرگز همانا رسول خدا هم‌راه با بخشش با ائمت خود رفتار می‌کرد و دل‌های مردم را جذب می‌نمود، ولی قائم ما مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی طلب توبه نکند. وای به حال کسی که با او به مخالفت برخیزد!» پس شیعه گمان می‌کند که قائم به سیره‌ای متفاوت با سیرت پیامبر خدا

مأمور شده است، در حالی که به اجماع مسلمانان هر چه مخالف سیره رسول خدا باشد، از اسلام نیست. پس آیا قائم به دینی غیر از اسلام برانگیخته شده است؟ چگونه او مأمور به روشی متفاوت با سیره رسول خدا است؟ آیا او پیامبری است که بر او وحی

تازه‌ای شده، یا این که بعد از خاتم‌الانبیا پیامبری نیست و بعد از وفات او وحی نیز منقطع شد و هر کس چیزی جز این ادعا کند، دروغ‌پرداز و دجال است؟ چرا که این ادعا با نصوص قطعی و اجماع مسلمین بر پایان یافتن وحی و نبوت با رحلت سرور پیامبران حضرت محمد در تعارض است.

این روایات مکنونات قبلی سازندگان آن را به تصویر می‌کشد و کینه‌های آنان به مردم و به ویژه امت اسلام را که مخالف با روش آنها هستند، نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که آنان روز نزدیکی را آرزو می‌کنند که در آن روز به خواب‌هایشان جامه عمل بپوشانند؛ خواب‌هایی که این روایات از آن پرده برمی‌دارد و حقیقت تشیع عصر صفوی و دولت آیه‌الله‌ها و تشکیلات آنها در لبنان آن را ترسیم می‌کند.^{۵۸}

نقد و بررسی

در پاسخ مطالب پیش گفته باید گفت اولاً پیش از این به تفصیل توضیح داده شد که محدثان اهل سنت در مهم‌ترین کتاب‌های خود از پیامبر گرامی اسلام چنین روایت کرده‌اند که در آخرالزمان عیسی از آسمان فرود می‌آید، جزیه را لغو می‌کند و از آنان جز اسلام نمی‌پذیرد، با این که بدون تردید لغو کردن جزیه و پایان یافتن رسمیت اهل کتاب، مخالف سیره و سنت پیامبر اکرم است و این اقدام حضرت عیسی با سیره حضرت محمد مخالف است. بر این اساس، اگر بخواهیم این مضمون را در قالب حدیثی بیان کنیم، چنین می‌شود: از پیامبر خدا پرسیدند:

أیسیر عیسی بسیرتک؟ فقال: هیهات إنی سرت فی أهل الكتاب بالمن و کنت أخذ الجزیة و عیسی أمر أن یسیر بالغلظة و الشدة و أن یضع الجزیة و أن لا یقبل إلا الإسلام.

چگونه وجود چنین مضمونی در منابع معتبر اهل سنت به معنای انکار ختم نبوت و مبعوث شدن عیسی به دینی غیر از اسلام نیست، اما حدیث مورد نظر ایشان به معنای انکار ختم نبوت و مبعوث شدن امام مهدی به دینی غیر از اسلام است؟ پیش از این به تفصیل گذشت که دانشمندان اهل سنت با برگرداندن

این تفاوت در سیره به سنت پیامبر خدا ، روایت یاد شده را با اندیشه ختم نبوت هم‌نوا و هم‌آهنگ می‌دانند و باز توضیح داده شد که روایات مشابه منابع شیعی را هم با همان مکانیزم و برگرداندن این تفاوت ظاهری به سنت حضرت محمد ، هم‌آهنگ با اندیشه ختم نبوت می‌توان فهمید. از این‌رو، رفتار ویژه امام مهدی با مخالفان به جهت استناد به سنت رسول خدا مخالف با سیرت آن حضرت نیست.

از سویی، پیامبر گرامی اسلام در شرایط مختلف سیره‌های متفاوتی داشته‌اند. رفتار آن حضرت با مخالفان هنگامی که جمعیت مسلمین انگشت‌شمار بود، با رفتار آن حضرت در زمان اوج اقتدار متفاوت می‌نمود، هم‌چنان‌که دوران پیش از هجرت با فشارها و تنگناهای اقتضائاتی داشت و دوران پس از هجرت اقتضائاتی دیگر. این به معنای تذبذب در سیره پیامبر اسلام نیست، بلکه به دلیل تغییر شرایط است که رفتارهایی ویژه را اقتضا می‌کند و اگر در سیره امام مهدی با سیره رسول گرامی اسلام تفاوتی وجود داشته باشد، از آن‌جا که این تفاوت در شرایط است، به واقع تفاوتی نخواهد بود؛ چراکه اصول حاکم بر رفتارها همیشگی و همه‌جایی هستند و هم پیامبر اکرم به آن اصول پای‌بند بوده و هم امام مهدی و این تفاوتی که به ظاهر دیده می‌شود، به دلیل تحقق شرایط جدید است که رفتارهای جدید را می‌طلبد، به گونه‌ای که اگر پیامبر اسلام نیز در زمان امام مهدی حضور داشت، رفتاری مشابه آن حضرت می‌کرد، هم‌چنان‌که اگر امام مهدی در زمان حضرت محمد می‌زیست، هم‌چون آن حضرت عمل می‌کرد.

سوم آن‌که در برابر روایتی که قفاری در نظر دارد و در نوع خود منحصر به فرد است و جز شیخ نعمانی کسی آن را در کتاب خود روایت نکرده،^{۹۸} مجموعه متعددی از روایات وجود دارد که بر همانندی سیرت و سنت نبوی و مهدوی تأکید کرده است. با وجود این مجموعه متنوع حدیثی که بسیاری از اندیشه‌ورزان طراز اول شیعی آن را روایت کرده‌اند، جا داشت جناب قفاری اعتقاد به هم‌گونی سیرت و سنت نبوی و مهدوی را به عالمان شیعه نسبت دهد، نه این‌که روایت منحصر به فرد یاد شده را گزینش کند و براساس آن، ادعا کند شیعیان منکر ختم نبوت و خروج امام مهدی از شریعت اسلامند.

محدثان بزرگی هم‌چون شیخ صدوق، شیخ نعمانی، شیخ طوسی، شیخ مفید، عیاشی، محمد بن جریر طبری و... مجموعه روایات را در منابع دست اولی هم‌چون *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، *الغیبه*، *دلائل‌الامامة*، *تهذیب*، *ارشاد*، *تفسیر عیاشی* و... روایت کرده‌اند. در این احادیث، افزون بر تصریح به هم‌سانی سیرت و سنت این دو نور مقدس، با تعبیر دیگری هم‌چون دعوت به سنت پیامبر احیای سنت پیامبر و ستیز برای اقامه سنت آن حضرت و... بر این حقیقت تأکید شده است که امام مهدی سیرت و سنتی جز سیرت و سنت پیامبر گرامی اسلام نخواهد داشت. برخی از روایات یاد شده بدین قرار است:

اصول حاکم بر رفتارها همیشگی و همه‌جایی هستند و هم پیامبر اکرم به آن اصول پای‌بند بوده و هم امام مهدی و این تفاوتی که به ظاهر دیده می‌شود، به دلیل تحقق شرایط جدید است که رفتارهای جدید را می‌طلبد، به گونه‌ای که اگر پیامبر اسلام نیز در زمان امام مهدی حضور داشت، رفتاری مشابه آن حضرت می‌کرد، هم‌چنان‌که اگر امام مهدی در زمان حضرت محمد می‌زیست، هم‌چون آن حضرت عمل می‌کرد

پیامبر اکرم فرموده است:

اسمه اسمی ... سنّته سنّتی یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی؛^{۶۰}
او هم نام من است... و روشش همان روش من. مردم را بر دین و آیین من برپا می‌دارد.

در جایی دیگر فرموده است:

یخرج رجل من أمّتی یعمل بسنّتی؛^{۶۱}
مردی از امت من به پا خواهد خاست که طبق سنت من رفتار خواهد کرد.

هم‌چنین پیامبر اکرم فرموده است:

یقاتل علی سنّتی كما قاتلت أنا علی الوحی؛
برای اقامه سنت من می‌جنگد، هم‌چنان‌که من برای وحی جهاد کردم.

از امام علی روایت شده است:

یقیم فیکم سنّة النبی؛^{۶۲}
او در میان شما سنت پیامبر را به پا خواهد داشت.

و در جایی دیگر فرموده‌اند:

لا یرک بدعة إلاّ أزالها و لا سنّة إلاّ أقامها؛^{۶۳}
بدعتی نمی‌ماند مگر این‌که آن را نابود می‌کند و سنتی نمی‌ماند، مگر این‌که آن را احیا می‌نماید.

امام باقر فرموده است:

إذا قام سار بسیرة رسول الله؛^{۶۴}
چون قیام نماید، به روش پیامبر خدا رفتار خواهد کرد.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر پرسیدم: چون قائم قیام کند، چه سیره‌ای در میان مردم خواهد داشت؟ حضرت فرمود:

بسیرة ما سار به رسول الله حتی یظهر الإسلام؛^{۶۵}
به همان سیره پیامبر خدا تا این‌که اسلام پیروز شود.

و عبدالله بن عطا می‌گوید: از آن حضرت درباره سیره قائم

سؤال کردم. آن حضرت فرمود:

بما سار به رسول الله؛^{۶۶}
به همان سیره پیامبر خدا .

امام باقر فرموده است:

فیدعو الناس إلى کتاب الله و سنّة نبیّه؛^{۶۷}
مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خواند.

امام صادق فرموده است:

إنّ فی صاحب هذا الأمر سنناً من الأنبياء... و أمّا سنّته من محمّد فیهتدی بهداه و یسیر بسیرته؛^{۶۸}
در صاحب این امر روش‌هایی از انبیاست... و اما روش محمد هدایت یافتن به هدایت او و رفتار کردن براساس سیرت اوست.

امام صادق در روایت دیگری سخن‌رانی آغازین امام مهدی در مسجدالحرام را چنین گزارش فرموده است:

... و دعاهم إلى حقّه و أن یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل فیهم بعمله؛^{۶۹}

مردم را به حق خود فرا می‌خواند و متعهد می‌شود که با آنان به روش پیامبر برخورد کند و مانند آن حضرت رفتار نماید.

امام مهدی نیز در خطاب آغازین خود چنین می‌فرماید:

ألا و من حاجّنی فی سنّة رسول الله فأنّنا أولى الناس بسنّة رسول الله؛^{۷۰}

آگاه باشید! هرکس درباره سنت پیامبر خدا با من مراجعه می‌کند، بداند که من نسبت به روش آن حضرت سزاوارترم.

گفتنی است استفاضه روایاتی که بر همانندی سیرت و سنت نبوی و مهدوی دلالت دارند، اگر نگوییم تواتر و نیز تعدّد و دست اول بودن منابع آن ما را از بررسی سندی این روایات بی‌نیاز می‌کند؛ چراکه به صدور این مضمون از معصوم اطمینان حاصل می‌شود، گرچه پاره‌ای از آنها از نظر سندی نیز معتبرند، اما روایت مورد نظر آقای قفاری را مرحوم نعمانی به سند خود از محمد بن حسان رازی - که توثیق نشده -^{۷۱} از محمد بن علی کوفی روایت می‌کند. مرحوم نجاشی در شرح حال بن علی محمد می‌نویسد:

بسیار ضعیف و فاسدالعقیده است. در هیچ چیز به او اعتماد نمی‌شود. پس از آن‌که در کوفه به دروغ‌پردازی شناخته شد، وارد قم گردید، مدتی بر احمد بن محمد بن عیسی وارد بود، به غلو شهرت یافت و مورد آزار قرار گرفت و احمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد.^{۷۲}

و شیخ طوسی می‌نویسد:

فضل بن شاذان گفته است دروغ‌گویان مشهور چند نفرند... و ابوسمینه، محمد بن علی کوفی، مشهورترین آنهاست.^{۷۳}

قفاری نیک می‌داند که براساس مبانی اهل سنت و نیز تشیع با وجود تعارض میان مجموعه متعددی از احادیث و یک حدیث ضعیف‌السند، ترجیح با مجموعه احادیث است. از این‌رو، براساس مبانی شیعه حدیث مورد نظر قفاری پذیرفتنی نیست، هرچند اندیشه‌ورزی بزرگ، آن را در کتاب خود روایت کرده باشد.

مجموعه احادیث یاد شده به وضوح بر دیدگاه عالمان شیعه مبنی بر هم‌سانی و همانندی سیرت و سنت مهدوی و سیرت و سنت نبوی دلالت دارد و با وجود این همه روایت که هم دانشمندان فراوانی آن را نقل کرده‌اند و هم در منابع کهن و دست اول حدیثی منعکس شده، جایی برای تردید در این مسئله باقی نمی‌ماند و عجیب است که قفاری با وجود این همه روایت در منابع شیعی که بر هم‌گونی سیرت و سنت نبوی دلالت دارند، چگونه اعتقاد به تفاوت سیره امام مهدی با سیره پیامبر اکرم را به شیعیان نسبت می‌دهد!

شبهه پانزدهم

نویسنده در ادامه می‌نویسد:

و آشکار است که امیرالمؤمنین علی که شیعیان گمان می‌کنند پیرو اویند، مخالفینش را تکفیر نکرد و جز با کسانی که بر علیه او خروج کردند، نجنگید. پس قائم شیعیان که این اقدامات را انجام می‌دهد و پیروان او، شیعه علی نیستند. شیعیان در احادیثشان اعتراف کرده‌اند که قائمشان به سیره علی رفتار نمی‌کند، چراکه به گمان آنها از صادق سؤال شد: آیا قائم برخلاف سیره علی رفتار خواهد کرد. پاسخ داد: آری! همانا علی با گذشت و خودداری با آنها رفتار کرد؛ چراکه می‌دانست پس از او بر شیعه تسلط خواهند یافت، اما قائم با آنها با شمشیر و اسارت رفتار خواهد کرد؛ چراکه می‌داند پس از او تا ابد کسی بر شیعه تسلط نمی‌یابد.^{۷۴}

نقد و بررسی

اولاً امام مهدی نیز جز با کسانی که بر او خروج می‌کنند، نخواهد جنگید. امام صادق در تفسیر آیه شریفه **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا** فرمودند:

عجیب است که قفاری با وجود این همه روایت در منابع شیعی که بر هم‌گونی سیرت و سنت نبوی دلالت دارند، چگونه اعتقاد به تفاوت سیره امام مهدی با سیره پیامبر اکرم را به شیعیان نسبت می‌دهد

فمن بايعه و دخل معه و مسح على يده و دخل في عقد
أصحابه كان آمناً؛^{۷۵}

هرکس با او بیعت کند و بر او وارد شود و دست او را
بفشارد و در شمار اصحابش درآید، ایمن خواهد بود.

ثانیاً براساس روایات اهل بیت امام مهدی سیرت و
سنتی همانند سیرت و سنت امام علی خواهد داشت.
امام صادق فرموده است:

إنَّ قائمنا إذا قام لبس لباس عليّ و سار بسيرته؛^{۷۶}

چون قائم ما قیام کند، لباس علی را خواهد پوشید و به
روش او رفتار خواهد کرد.

اگر پاره‌ای از احادیث از تفاوت سیرت علوی و مهدوی سخن
می‌گویند، به فرض که این روایات از نظر سندی قابل اطمینان
باشند، این تفاوت در یک مورد خاص است که از کلیت همانندی
سیرت علوی و مهدوی استثنا شده است. روشن است که با وجود
تشابه همه‌سویه سنت علوی و مهدوی، تفاوت در یک مورد خاص
آن‌هم به دلیل رعایت مصالحی، آن حضرت را از جرگه شیعیان
امام علی خارج نمی‌سازد و بلکه با نگاه عمیق‌تر حتی همان
یک مورد نیز مخالفت با سیره امام علی نیست؛ چراکه اگر
شرایط عصر امام علی همانند شرایط عصر ظهور بود، آن
حضرت نیز به کاری مانند امام مهدی دست می‌زد. به تعبیر
دیگر، پیشوایان معصوم همگی تابع ضوابط معینی هستند و اگر
یک معصوم در عصری به دلیل وجود شرایط و عواملی، براساس
دستورالعمل خاصی مأمور به رفتار باشد و در عصر معصوم دیگر
به دلیل فقدان آن شرایط و عوامل، انجام آن دستورالعمل از عهده
معصوم برداشته شود و او به پیروی از ضابطه دیگری مأمور باشد،
به معنای متغیّر بودن قوانین نیست، بلکه شرایط مختلف در خود
قوانین دیده شده‌اند و ضوابط مختلفی به تناسب شرایط وضع
شده‌اند. افزون بر این که بنابر بحث‌های گذشته، حتی تفاوت رفتار
امام مهدی با رفتار پیامبر گرامی اسلام آن حضرت را از
چارچوب سنت پیامبر خارج نمی‌کند، هم‌چنان که اهل سنت
الغای جزیه توسط حضرت عیسی را به معنای خروج آن
حضرت از سنت پیامبر گرامی اسلام نمی‌دانستند، با توجه
به معیار یاد شده رفتار متفاوت امام مهدی به معنای خروج از

سنت علوی هم نیست.

به قرینه دیگر روایات که به این موضوع پرداخته‌اند، مورد
خاصی که روایات مورد نظر آقای قفاری به آن اشاره دارند،
جنگ با اهل بغی است، یعنی امام علی در جنگ با اهل
بغی از کشتن مجروحان و فراریان و به اسارت گرفتن همسر و
فرزندانشان چشم پوشید، اما امام مهدی چنین نخواهد کرد.
امام صادق فرموده است:

لسيرة عليّ في أهل البصرة كانت خيراً لشيعة مما طلعت
عليه الشمس إنه علم أنّ للقوم دولة فلو سباهم لُسبيت
شيعة قلت فأخبرني عن القائم يسير بسيرته قال: لا إنَّ
عليّاً صلوات الله عليه سار فيهم بالمنّ للعلم من دولتهم و إنَّ
القائم يسير فيهم بخلاف تلك السيرة لأنّه لادولة لهم؛^{۷۷}

سیره علی در رویارویی با اهل بصره از آن‌چه خورشید بر
آن می‌تابد، برای شیعیانش بهتر بود. او می‌دانست برای آن
گروه دولتی خواهد بود. پس اگر امام علی آنها را به اسارت
می‌گرفت، آنها نیز شیعیانش را اسیر می‌کردند. راوی می‌گوید:
پرسیدم آیا قائم نیز به سیرت امام علی رفتار خواهد
کرد؟ فرمودند: خیر همانا علی درود خدا بر او باد، با آنها با
گذشت رفتار نمود، چون از به غلبه و قدرت رسیدن آنها آگاهی
داشت، اما قائم رفتاری متفاوت خواهد داشت، چون آنها را
پس از آن دولتی نخواهد بود.

در حدیثی دیگر عبدالله بن سلمان می‌گوید: به امام صادق
عرض کردم مردم می‌گویند: امام علی اهل بصره را کشت،
ولی اموالشان را رها کرد. حضرت فرمود:

إنَّ عليّاً إنَّما منَّ عليهم كما منَّ رسول الله عليّ أهل
مكة و إنَّما ترك عليّ أموالهم لأنّه كان يعلم أنّه سيكون له
شيعة و أنّ دولة الباطل ستظهر عليهم فأراد أن يقتدي به
في شيعة؛^{۷۸}

علی بر آنها شفقت ورزید، هم‌چنان که رسول خدا
اهل مکه منت گذارد و همانا علی اموال آنها را رها کرد؛
چراکه می‌دانست به زودی شیعیانی خواهد داشت و دولت باطل
بر آنها تسلط خواهد یافت و علی خواست که در مورد
شیعیانش به او اقتدا شود.

بر این اساس، اگر روایات اهل بیت از تفاوت سیره امام مهدی با سیره امام علی سخن گفته‌اند، اگر بتوان نام آن را تفاوت نهاد، در مورد یک مسئله خاص است و گرنه در دیگر موارد سیرت مهدی همان سیرت علوی خواهد بود. از این رو، آن حضرت شیعه امام علی و پیرو سیرت و سنت آن حضرت است.

شبهه شانزدهم

از دیگر روایاتی که قفاری به آن خرده گرفته، این حدیث است:

يقوم القائم بأمرٍ جديدٍ و کتابٍ جديدٍ و سنّةٍ جديدةٍ و قضاءٍ جديدٍ؛^{۷۹}
قائم به امری جدید، کتابی جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند.

نقد و بررسی

پیش از این به کتاب جدید امام مهدی و نیز قضاوت ایشان پرداختیم. درباره سنت جدید آن حضرت باید گفت که اولاً اگر فرضاً روایت مورد بحث بر تفاوت واقعی سنت نبوی و مهدوی دلالت داشته باشد، به دلیل تعارض آن با مجموعه دیگری از روایات که بر همانندی سنت نبوی و مهدوی دلالت دارند و ما پیش‌تر آنها را ذکر کردیم، باید آن را کنار نهاد و اهل سنت نیز به این مبنا معتقدند.

ثانیاً این روایت به معنای تفاوت واقعی میان سنت امام مهدی و سنت و سیرت واقعی پیامبر گرامی اسلام نیست؛ چراکه روایات متعدد و متنوعی بر همانندی سنت سیرت نبوی و مهدوی دلالت دارند و در این باره پیش‌تر به تفصیل پرداخته‌ایم.

اگر این روایت به معنای تفاوت سنت پیامبر اکرم و امام مهدی نیست، پس مفهوم آن چیست؟

درباره محتوای این حدیث سه احتمال وجود دارد:

۱. گرچه در این روایت سنت امام مهدی جدید خوانده شده، در این خصوص که سنت آن حضرت در قیاس با چه چیزی جدید نامیده شده، سکوت شده است. بنابراین، احتمال دارد جدید بودن سنت امام مهدی بدین معنا باشد که آن حضرت در زندگی خود روش و شیوه‌ای به کار خواهد گرفت که در قیاس با سنت‌ها و رسوم رایج در جامعه جدید است و برای مردم آن زمان تازگی دارد. این سیرت و سنت جدید همان سنت رسول گرامی اسلام است که بر اثر فاصله گرفتن مسلمانان از ارزش‌های اسلامی غبار فراموشی بر آن می‌نشیند و متروک و مهجور می‌نماید. امام مهدی با احیای آن، مردم را با سنت و سیرت پیامبر گرامی اسلام آشنا می‌کند که در آن زمان میان مردم شناخته شده و شایع نیست. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند، فقدان هرگونه مقایسه میان پیامبر اکرم و امام مهدی در این روایت است.

۲. سنت امام مهدی در قیاس با سنت موجود حضرت محمد و نه سنت

اگر یک معصوم در عصری به دلیل وجود شرایط و عواملی، بر اساس دستورالعمل خاصی مأمور به رفتار باشد و در عصر معصوم دیگر به دلیل فقدان آن شرایط و عوامل، انجام آن دستورالعمل از عهده معصوم برداشته شود و او به پیروی از ضابطه دیگری مأمور باشد، به معنای متغیّر بودن قوانین نیست، بلکه شرایط مختلف در خود قوانین دیده شده‌اند و ضوابط مختلفی به تناسب شرایط وضع شده‌اند

واقعی‌شان، جدید خواهد بود، یعنی امام مهدی سنتی در پیش خواهد گرفت که با آن چه به عنوان سنت پیامبر در میان مردم شناخته شده است، تفاوت دارد، در حالی که سیرت آن حضرت با سنت واقعی پیامبر کاملاً مطابقت دارد. به تعبیر دیگر، جدید بودن وصف سنت امام مهدی در قیاس با سنت پیامبر نیست. سنت آن حضرت به نظر مردم که از سنت‌های اصیل پیامبر اکرم فاصله گرفته‌اند، جدید می‌نماید.

در توضیح چرایی تفاوت سیرت و سنت واقعی پیامبر گرامی اسلام و آن چه به عنوان سنت و سیرت آن حضرت در میان مردم رواج دارد، این عوامل را می‌توان برشمرد:

یکم. میان ما و عصر آغازین اسلام فاصله طولانی مدتی وجود دارد که در این فاصله دراز، عواملی چون منع کتابت حدیث، اختناق حاکم بر فضای جامعه اسلامی در عصر امویان و عباسیان و در نتیجه، محدودیت فعالیت امامان اهل بیت و دانشمندان شیعی، جنگ‌های صلیبی و جنگ مغول که به از میان رفتن هزاران نسخه از کتاب‌هایی انجامید که بخش مهمی از سنت شریف پیامبر اکرم و دیگر معارف اسلامی را دربر داشتند و عواملی از این قبیل، باعث شد امت اسلامی از بسیاری میراث‌های فرهنگی خویش محروم بماند و از سوی دیگر، تحریف‌گران و حدیث‌سازان که به جز رسیدن به اهداف سیاسی و مادی دغدغه‌ای نداشته‌اند، خلأهای موجود را با احادیث ساختگی خود پر کرده‌اند. این روند به محرومیت نسل‌های بعد جامعه اسلامی از بخش مهمی از سنت حقیقی پیامبر گرامی اسلام انجامید. امام صادق در روایتی به مطلب یاد شده، چنین اشاره فرموده‌اند:

... و لو قد قام قائمنا و تکلم متکلمنا ثم استأنف بکم تعلیم القرآن و شرائع الدین و الأحکام و الفرائض كما أنزله الله علی محمد لأنکر أهل البصائر فیکم ذلک الیوم انکاراً شدیداً ثم لم تستقیموا علی دین الله و طریقہ إلا من تحت حدّ السیف فوق رقابکم إن الناس بعد نبی الله رکب الله به سئة من کان قبلکم فغیروا و بدّلوا و حرّفوا و زادوا فی دین الله و نقصوا منه فما من شیء علیہ الناس الیوم إلا و هو منحرف عما نزل به الوحی من عند الله؛^{۸۱}

اگر قائم ما قیام کند و سخن‌گوی ما لب به سخن بگشاید و

از نو به شما قرآن، آداب دینی، احکام و واجبات را آن چنان که خداوند بر محمد نازل کرده است، تعلیم دهد، آنهایی که امروز در میان شما اهل بصیرتند، آن را به شدت انکار خواهند کرد. پس بر دین خداوند استوار نخواهید شد، مگر این که تیزی شمشیر را بالای سرتان احساس کنید. همانا خداوند پس از پیامبر خود مردم را بر سنت پیشینیان مسلط کرد و آنها آن را تغییر دادند و دگرگون کردند و تحریف نمودند و بر دین خداوند افزودند و از آن کاستند، پس امروز چیزی در دست مردم نیست، مگر این که با آن چه از سوی خداوند به آن وحی فرستاده شده، تفاوت دارد.

دوم. «وقتی فقها خود را از دست‌یابی به احکام موضوعات جدید و پیش‌آمدهایی که در طول زمان رخ می‌داد، محروم یافتند، به ناچار به قواعد عمومی اسلامی که به عمومیتش شامل این حوادث می‌شد، رو آوردند. این قواعد اسلامی صحیح هستند و انسان را هنگام چهل به حکم واقعی یاری می‌رسانند و وظیفه دینی او را مشخص می‌کنند، ولی ثمره این قواعد کلی لزوماً در همه‌جا حکم واقعی اسلام نیست، بلکه چیزی است که از آن به عنوان حکم ظاهری یاد می‌کنند، یعنی حکمی که وظیفه دینی مکلف را هنگام چهل به حکم واقعی و اصلی معین می‌نماید. این نوع از احکام ظاهری بعد از پایان یافتن عصر تشریح احکام تا به امروز بیشترین بخش از مسائل فقه یا تقریباً تمام آن را به جز احکام روشن اسلامی فرا گرفته است.»^{۸۱}

این عوامل باعث شد آن چه پس از عصر پیامبر گرامی اسلام سیرت و سنت آن حضرت شناخته می‌شد، با سیرت و سنت واقعی آن حضرت فی‌الجمله تفاوت‌هایی داشته باشد و از آن جا که امام مهدی سنت‌های اصیل فراموش شده را احیا می‌کند، سنت حضرت جدید بنماید.

سوم. تازگی سنت امام مهدی به این دلیل است که پاره‌ای از احکام که آن حضرت اعلان و اعلام می‌کند، پیش از آن حتی رسول گرامی اسلام نیز بیان نفرموده است. آیه‌الله سیدمحمد صدر در این باره می‌نویسد:

احکامی که خداوند از طریق پیامبر اکرم به بشریت عرضه کرد و آن حضرت آنها را فرا گرفت، دو دسته‌اند: پاره‌ای از آنها

به مردم اعلام شد تا این که برای زمان معینی معیار علم و عمل باشند و برخی از آنها بر مردم پوشیده ماند و اعلام آنها تا عصر ظهور امام مهدی و زمان اجرای عدالت کامل به تأخیر افتاد. واضح‌ترین دلیل بر مطلب یاد شده این است که ما به روشنی می‌بینیم تعداد زیادی از احکام وجود داشته که در صدر اسلام و در عصر نخستین رهبران اسلامی امکان بیان آنها وجود نداشته است؛ چراکه جامعه از موضوعات آنها بی‌اطلاع بوده و آن احکام با سطح فکری و فرهنگی مردم متناسب نبوده است، مانند حکم سوار شدن هواپیما و استفاده از بمب‌های میکروبی و کاشت قلب و مانند آن. از این رو، ضرورت داشت اعلام این احکام به پس از آشنایی جامعه با موضوعات آن موکول شود و با توجه به این که در زمان آشنایی جامعه با این موضوعات منبع شریعت در دسترس نبود، از این رو این احکام هنگامی اعلام خواهد شد که بشریت برای مرتبه دوم به منبع شریعت که همان امام مهدی است، دسترسی پیدا کند.^{۸۲}

بر اساس احتمال سوم جدید بودن سنت امام مهدی در قیاس با سنت‌های اعلام شده پیامبر اکرم خواهد بود، اما در قیاس با سنت‌های اعلام نشده پیامبر اکرم آن حضرت روش جدیدی نخواهد داشت. با توجه به توضیحات یاد شده، احادیثی که سنت امام مهدی را جدید خوانده‌اند، بر عدول و روی‌گردانی آن حضرت از سیرت و سنت پیامبر اکرم دلالت ندارند و سنت آن حضرت هم‌آهنگ و هم‌سان با سنت پیامبر اکرم اعم از سنت‌های فراموش شده یا سنت‌های اعلام نشده است و در نتیجه، امام مهدی نه پیامبری جدید خواهد بود و نه شریعت تازه‌ای خواهد آورد.

شبهه هفدهم

وی در ادامه می‌نویسد:

در حالی که در عصر قائم مردم میان خون‌زندگی می‌کنند و از قائم شیعه - که به عنوان عذاب برانگیخته شده هم‌چنان که حضرت محمد به عنوان رحمت مبعوث شده است - در ترس و وحشتند، سپاهیان او و اصحابش از زندگی دیگری سرشار از نعمت‌های رنگارنگ و انواع شادمانی‌ها برخوردارند. پس او در مسیر به آنها فرمان می‌دهد که «با خود غذا و نوشیدنی و علفی برندارند. آنها می‌گویند او می‌خواهد ما و چارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند. پس او حرکت می‌کند و آنها نیز همراه او به راه می‌افتند و چون به اولین منزل رسیدند، به سنگ ضربه‌ای می‌زند و از آن غذا و نوشیدنی و علف می‌جوشد و اصحاب و چارپایانشان از آن می‌خورند و می‌نوشند تا این که پشت کوفه در نجف فرود می‌آیند.» و هم‌چنین «در منزلی فرود نمی‌آید، مگر این که از آن چشمه‌هایی می‌جوشد و هر کس گرسنه باشد، از آن سیر می‌شود و هر کس تشنه باشد، سیراب می‌گردد.» «و چون او قیام کند اموال ظاهر و باطن زمین نزد او جمع می‌شود و او به اندازه‌ای به اصحابش می‌بخشد که پیش از او کسی چنین نکرده است و رزق به دست او فرونی می‌یابد. پس او در همراه دوبار آذوقه می‌دهد و در هر سال دوبار می‌بخشد، به اندازه‌ای که هیچ شیعه‌ای

سنت امام مهدی در قیاس با سنت موجود حضرت محمد و نه سنت واقعی‌شان، جدید خواهد بود، یعنی امام مهدی سنتی در پیش خواهد گرفت که با آنچه به عنوان سنت پیامبر در میان مردم شناخته شده است، تفاوت دارد

کسی را برای بخشیدن درهم و دینار خود نمی‌یابد».^{۸۳}

میان آمد. آن حضرت فرمود:

نقد و بررسی

به ذهن خواننده‌ای که عبارات یاد شده را می‌خواند چنین متبادر می‌شود که اولاً اصحاب امام مهدی انسان‌هایی رفاه‌زده و لذت‌جو هستند که برای گسترش عدالت و فضیلت در عصر ظهور متحمل هیچ‌گونه مشقتی نمی‌شوند و در این راه باری به دوش نمی‌کشند و در مقابل از رهگذر حاکمیت امام مهدی به عالی‌ترین سطوح رفاه دست می‌یابند و ثانیاً آن‌همه آسایش و نعمتی که وعده تحققش در دوران ظهور داده شده است، تنها برای اصحاب امام مهدی و شیعیان آن حضرت است و دیگران در آن سهمی ندارند.

در پاسخ مطلب نخست باید گفت که تصویر یاد شده بیش از آن‌که از روایات اهل بیت سرچشمه بگیرد، محصول داستان‌پردازی‌های قفاری است؛ چراکه براساس روایات اهل بیت اصحاب امام مهدی انسان‌هایی وارسته و پرهیزکارند که برای تشکیل حکومت جهانی تمام سختی‌ها را به جان می‌خرند و ابتلائات فراوانی را پشت سر می‌گذارند. بشیر نبال می‌گوید به امام باقر عرض کردم: آنها می‌گویند اگر مهدی قیام کند کارها خودبه‌خود برای او سامان می‌یابد و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد. امام فرمودند:

كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَاسْتَقَامتْ لِرَسُولِ اللَّهِ حِينَ أَدْمِيتْ رِبَاعِيتهِ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعِرْقُ وَ الْعَلَقُ ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛^{۸۴}

به خدایی که جانم در دست اوست سوگند اگر کارها به خودی خود برای کسی سامان می‌یافت برای رسول خدا هنگامی که دندان‌هایش شکست و صورتش زخمی شد سامان می‌یافت. هرگز، سوگند به آن که جانم در دست اوست (چنین نخواهد شد) تا این‌که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم. پس آن حضرت بر پیشانی خود - به عنوان نمودار آن حالت - دست کشید.

و ابن‌خلاد می‌گوید نزد امام رضا از قائم سخن به

أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْخَى بِالْأَمْنِكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَ الْعِرْقُ وَ النُّومُ عَلَي السُّرُوجِ وَ مَا لِبَاسِ الْقَائِمِ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ؛^{۸۵}

شما امروز نسبت به زمان قائم سبک‌بارتر هستید. اصحاب پرسیدند چگونه؟ امام فرمود: اگر قائم قیام کند چیزی جز خون بسته بر پیشانی و عرق ریختن و خوابیدن بر زین اسب‌ها نخواهد بود و لباس قائم جز لباس درشت و غذایش جز غذای بی‌خورش نخواهد بود.

و امام صادق فرمود:

إِنَّ أَصْحَابَ الطَّالُوتِ إِتْلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مِثْلِكُمْ نَهْرٌ وَ إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ يِئْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ؛^{۸۶}

اصحاب طالوت با نهری که خداوند درباره‌اش فرموده است «خداوند شما را با نهری می‌آزماید» امتحان شدند و اصحاب قائم نیز به مثل آن آزمایش می‌شوند.

با وجود سربلندی اصحاب آن حضرت در رویارویی با چنین ابتلائات و سختی‌ها شایستگی آن را پیدا می‌کنند که با دیدن گوشه‌ای از کرامات مهدوی قلب‌هایشان مطمئن‌تر گردد و در مسیر جهاد با دشمنان خدا استوارتر گردند.

گذشته از نکته یاد شده، در روایتی که قفاری به آن استناد کرده، واژه طعام و شراب (خوردنی و نوشیدنی) آمده است که می‌تواند نان جو و آب باشد و این که ایشان از کجا از این روایت زندگی سرشار از نعمت‌های رنگارنگ و انواع شادمانی‌ها را برداشت کرده‌اند، خود باید پاسخ‌گو باشند.

در خصوص مقام و منزلت معنوی اصحاب امام مهدی روایات متعددی وجود دارد که پاره‌ای از آنها بدین قرار است: امام باقر فرمود:

كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ فِي نَجْفِ الْكُوفَةِ كَانَ عَلَى رُؤْسِهِمُ الطَّيْرُ قَدْ فَنِيَتْ أَزْوَاجَهُمْ وَ خَلَقَتْ ثِيَابَهُمْ قَدْ أَثَرُ السُّجُودِ بِجِبَاهِهِمْ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ وَ رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ

زبر الحديد؛^{۸۷}

گویا قائم و اصحاب او را در نجف کوفه می‌بینم که گویا پرنده بر سرشان نشستند و توشه‌هایشان تمام شده است و لباس‌هایشان پوسیده است. اثر سجده بر پیشانی‌شان مشهود است. آنها شیران روز و راهبان شبند و گویا قلب‌هایشان پاره‌های آهن است.

و امام صادق فرمودند:

رجال كأنّ قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر لو حملوا على الجبال لأزالوها لا يقصدون برايتهم بلدة الا خربوها كأنّ على خيلهم العقاب يتمسحون بسرج الإمام يطلبون بذلك البركة و يحفون به يقونه بأنفسهم في الحروب و يكفونه ما يريد فيهم رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل...^{۸۸}

مردانی که گویا قلب‌هایشان پاره‌های آهن و از سنگ سخت‌تر است و در ذات خداوند ذره‌ای تردید بر آن عارض نشده است. اگر بر کوه‌ها بگذرند، آن را از جا برمی‌کنند، با پرچمشان قصد جایی نمی‌کنند، مگر آن‌جا را ویران کنند، گویا بر اسب‌هایشان عقاب نشسته است، به زین اسب امام دست می‌کشند و به آن تبرک می‌جویند، گرداگرد او را می‌گیرند و در میدان‌های نبرد با جانشان از او محافظت می‌کنند و آن‌چه می‌خواهد اجابت می‌کنند. مردانی که شب‌ها نمی‌خوابند و در نمازشان زمزمه‌ای هم‌چون زمزمه زنبور عسل دارند...

در پاسخ ادعای دوم نویسنده یاد شده باید گفت اختصاص مواهب عصر ظهور برای شیعه و محرومیت انسان‌های دیگر از آن، ادعایی سست و بی‌اساس و مخالف احادیث اهل بیت است؛ چراکه احادیث بسیاری از اهل بیت وجود دارد که با به کار گرفتن تعبیری چون «الناس» و «العباد»، به بهره‌مندی همه انسان‌ها از نعمت‌های عصر ظهور دلالت دارند. از جمله امام باقر فرموده است:

تخرج الأرض كنوزها من الذهب و الفضة فيقول أيها الناس هلموا فخذوا ما سفكتم فيه الدماء و قطعتم فيه الأرحام و يعطى مالم يعطه أحد قبله و لا يعطه أحد بعده؛^{۸۹}
زمین گنج‌های طلا و نقره‌اش را بیرون می‌ریزد، پس امام مهدی می‌گوید: ای مردم بیایید از آن‌چه به خاطرش خون‌ها ریختید و قطع رحم کردید، برگزید و به اندازه‌ای می‌بخشد که کسی پیش از او نبخشیده و کسی پس از او نخواهد بخشید.

در حدیث دیگری فرموده است:

يعطى الناس عطايا مرتين في السنة و يرزقهم في الشهر رزقین و يسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة؛^{۹۰}
به مردم در سال دوبار می‌بخشد و در هر ماه دوبار آذوقه می‌دهد و میان مردم به مساوات رفتار می‌کند تا این‌که نیازمندی پیدا نشود.

با وجود سربلندی
اصحاب آن حضرت
در رویارویی با
چنین ابتلائات و
سختی‌ها شایستگی
آن را پیدا می‌کنند
که با دیدن گوشه‌ای
از کرامات مهدوی
قلب‌هایشان
مطمئن‌تر گردد
و در مسیر جهاد
با دشمنان خدا
استوارتر گردند

هم‌چنین فرموده است:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها
عقولهم و كملت به أحلامهم؛^{۹۱}
چون قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان
بگذارد، پس عقل‌هایشان را جمع کند و اخلاقشان را
کامل کند.

هم‌چنان‌که آشکار است، این روایات به دور از هرگونه اشاره یا
تصریحی به اختصاص مزیت‌های یاد شده به شیعیان است.
البته اگر قفاری اصرار دارند مزیت‌های عصر ظهور را ویژه
اصحاب و شیعیان امام مهدی بدانند، باز این سخن به گونه‌ای
می‌تواند درست باشد؛ چراکه به نظر می‌رسد در عصر ظهور به جز
اندکی از انسان‌های لجوج، اغلب انسان‌ها به جرگه اصحاب و
شیعیان آن حضرت خواهند پیوست و بهره‌مندی اصحاب و شیعیان
از مواهب عصر ظهور، به معنای بهره‌مندی تقریباً همه انسان‌ها
خواهد بود.

نتیجه

به اعتقاد شیعیان، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد
آخرین پیامبر خداست و پس از ایشان پیامبری نخواهد بود و امام
مهدی هرگز پیامبری جدید نخواهد بود و شریعت جدیدی بر
بشر عرضه نخواهد نمود. آن حضرت کلمه‌ای به شریعت اسلام
نخواهد افزود و کلمه‌ای از آن نخواهد کاست و از این‌رو، نه فقهی
جدید خواهد داشت و نه اخلاقی جدید و نه مقررات تازه‌ای و آن‌چه
از رفتارهای آن حضرت تازه و جدید می‌نماید، همه از سنت پیامبر
گرامی اسلام سرچشمه می‌گیرد که گاه تازگی آن به دلیل
مهجور بودن سنت رسول خدا و فاصله گرفتن امت اسلامی
از اسلام واقعی است و گاه به دلیل این است که پیامبر گرامی
اسلام پاره‌ای از سنت‌ها را علی‌رغم این‌که از مبدأ تشریح
اخذ کرده، برای عموم مردم بیان نفرموده؛ چراکه اصولاً زمان
اجرای آن آخرالزمان بود. البته از آن‌جا که پس از آن حضرت کسی
بر دین چیزی نمی‌تواند بیفزاید، آن حضرت این دسته از سنت‌ها را
نزد امامان معصوم که مخزن اسرار الهی هستند، به ودیعت
نهاد تا از زبان آنان به مردم عرضه شود و در آخرالزمان مبنای

عمل قرار گیرد. یکی از دلایل آن‌همه تأکیدی که در احادیث
پیشوایان معصوم به همانندی سیرت و سنت نبوی و مهدوی شده
است، برطرف کردن این ذهنیت اشتباه است که امام مهدی
از سیرت و سنت نبوی تخطی می‌کند و فقه، مقررات و اخلاقی
جدید متفاوت با آن‌چه ره‌آورد پیامبر گرامی اسلام بوده، بر
بشر عرضه می‌کند. از این‌رو، پیامبر گرامی اسلام تا ابد
الگوی شایسته مؤمنان عالم خواهد بود و سنتش هم‌چنان اشرف
سنت‌ها و سنتی که پس از آن سنتی نیست، باقی خواهد ماند و
ذره‌ای کاستی در آن وجود نخواهد داشت و تمام رفتارهای امام
مهدی در چارچوب سنت آن حضرت فهمیدنی و تفسیرشدنی
خواهد بود.

پیامبرانه خواندن شخصیت امام مهدی اگر به معنای
برخورداری ایشان از مقامی الهی و آسمانی و ارتباط ویژه با عالم
ملکوت باشد، سخنی درست است و اگر به معنای برخورداری از
شریعتی جدید و آوردن ره‌آوردی تازه از آسمان باشد، ناپذیرفتنی
است. و این‌که احیاهای موقت، مقطعی و کوتاه دامنه عالم را دینی
نخواهد کرد، سخنی به غایت درست است، اما امام مهدی
تجربه دینی جدیدی نخواهد داشت تا براساس آن، جهانی نو
بسازد و دین، اخلاق و فقهی جدید تألیف کند، بلکه آن‌چه از
اساس به فراموشی سپرده شده را احیا خواهد کرد و البته آن احیا
نه کوتاه‌زمان و کم‌دامنه که همه‌جانبه و فراگیر خواهد بود.

او اسلام حقیقی را به تمامیتش احیا خواهد کرد و از همین‌رو،
جهانی نو در خواهد افکند و اگر جهان با آمدن او پوست عوض
خواهد کرد و جهانی نو خواهد شد، نه به این دلیل است که آن
حضرت با خود دین، اخلاق و فقهی جدید می‌آورد، بلکه او فقه
ناب را که پیامبر اسلام برای بشر به ارمغان آورد و مکارم
اخلاق آن حضرت را به غایت کمالش (إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ
الْإِخْلَاقِ) احیا خواهد کرد.

مرحوم کشی روایت صحیح‌های را به دو طریق مختلف از
عبدالله بن زراره از صادق آل محمد روایت کرده است.
این روایت با بیانی گویا بر تمام روایات دیگر این باب حکومت
دارد و مقصود دیگر روایات را روشن می‌کند و ابهامات را برطرف
می‌نماید:

... و لو قد قام قائمنا و تكلم متكلمنا ثم استأنف بكم تعليم القرآن و شرايع الدين و الأحكام و الفرائض كما أنزله الله على محمد لأنكر أهل البصائر فيكم ذلك اليوم انكاراً شديداً ثم لم تستقيموا على دين الله و طريقه إلا من تحت حد السيف فوق رقابكم إن الناس بعد نبي الله ركب الله به سنة من كان قبلكم فغيروا و بدلوا و حرّفوا و زادوا في دين الله و نقصوا منه فما من شيء عليه الناس اليوم إلا و هو منحرف عما نزل به الوحي من عند الله...^{۹۲}

... اگر قائم ما قیام کند و سخن گوی ما لب به سخن بگشاید و از نو به شما قرآن، آداب دینی، احکام و واجبات را آن چنان که خداوند بر محمد نازل کرده است، تعلیم دهد، آنهایی که امروز در میان شما اهل بصیرتند، آن را به شدت انکار خواهند کرد. پس بر دین خداوند استوار نخواهید شد، مگر این که تیزی شمشیر را بالای سرتان احساس کنید. همانا خداوند پس از پیامبر خود مردم را بر سنت پیشینیان مسلط کرد، ولی آنها را تغییر دادند و دگرگون کردند و تحریف نمودند و بر دین خدا افزودند و از آن کاستند پس امروز چیزی در دست مردم نیست، مگر این که با آنچه از سوی خداوند به آن وحی شده تفاوت دارد...

این که احیای
موقت، مقطعی و
کوتاه دامنه عالم را
دینی نخواهد کرد،
سخنی به غایت
درست است، اما امام
مهدی تجربه
دینی جدیدی نخواهد
داشت تا براساس
آن، جهانی نو بسازد
و دین، اخلاق و فقهی
جدید تألیف کند،
بلکه آنچه از اساس
به فراموشی سپرده
شده را احیا خواهد
کرد

پی نوشت

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)
۲. اصول مذهب الشیعة، ص ۱۰۶۹ تا ۱۰۷۲.
۳. الامامة و التبصرة، ص ۱۰۵.
۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.
۵. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.
۶. دلائل الامامة، ص ۴۶۸.
۷. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۹۳۱.
۸. اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

٩. سوره كهف، آیه ٦
١٠. الامامة و التبصرة، ص ١١٩.
١١. نعمانی، الغيبة، ص ٢٢٢.
١٢. سوره بقره، آیه ١٩٦.
١٣. سوره بقره، آیه ١٦٥.
١٤. سوره توبه، آیه ١٢٨.
١٥. سوره توبه، آیه ٧٣.
١٦. بصائر الدرجات، ص ٥١٢.
١٧. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٤٢.
١٨. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ٣، ص ٣٨٠.
١٩. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٨٠.
٢٠. معجم احادیث الامام المهدي، ج ٥، ص ١٧٦.
٢١. تفسير العیاشی، ج ٢، ص ٨٧.
٢٢. نعمانی، الغيبة، ص ٣٣٢.
٢٣. دلائل الامامة، ص ٤٥٥.
٢٤. شرح مسلم، ج ١، ص ١٤٧.
٢٥. فتح الباری، ج ١، ص ٧٠.
٢٦. سید شرف الدین، الی المجمع العالمی بدمشق، ص ١٢٥.
٢٧. زیدی، تاج العروس، ج ١، ص ١٦٠.
٢٨. شیخ طوسی، الامالی، ص ٤٤٨.
٢٩. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣.
٣٠. ابوالفتح کراچی، کنز الفوائد، ص ٥٠.
٣١. بحار الانوار، ج ٢٣، ص ١٨.
٣٢. همان، ج ٦٥، ص ٢٩٧.
٣٣. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ١١٦؛ الفصول العشرة، ص ٦٥.
٣٤. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ٤، ص ٩٥.
٣٥. فخرالدین طریحی، مجمع البحرين، ج ٢، ص ١٤٤.
٣٦. مدارک الاحکام، ج ١، ص ١٢٩.
٣٧. محقق سبزوای، ذخیره المعاد، ج ١، ص ١٥٢.
٣٨. شیخ انصاری، کتاب الطهارة، ج ٢، ص ٣٥٧.
٣٩. مجمع البحرين، ج ٤، ص ٣١٦.
٤٠. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ١، ص ٢٤.
٤١. محقق حلی، الرسائل التسع، ص ٢٧٧.
٤٢. تحرير الاحکام، ج ٤، ص ٦٢٢.
٤٣. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ٤، ص ١٢٧.
٤٤. محقق نراقی، مستند الشیعة، ج ١، ص ٢٠٤.
٤٥. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ١، ص ١٣٣.
٤٦. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ٢، ص ٤٠٣.
٤٧. جواهر الکلام، ج ٦، ص ٦٦.
٤٨. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ٣، ص ٣٣٦.
٤٩. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ٣، ص ٤٠٨.
٥٠. کتاب الطهارة، ج ٢، ص ٣٥٧.
٥١. اصول مذهب الشیعة، ص ١٠٦٩.
٥٢. همان، ص ١٠٧٤.
٥٣. نعمانی، الغيبة، ص ٣٣٢.
٥٤. شرف الدین استرآبادی، تأویل آیات الظاهرة، ج ٢، ص ٨٠٣.
٥٥. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ١٧٢.
٥٦. همو، اختیار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٥٨٩.
٥٧. فضل بن شاذان، الايضاح، ص ٤٧٥.
٥٨. اصول مذهب الشیعة، ص ١٠٧٢.
٥٩. نعمانی، الغيبة، ص ٢٣٦.
٦٠. کمال الدین، ص ٤١١.
٦١. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٨٢.
٦٢. دلائل الامامة، ص ٤٧٠.
٦٣. الارشاد، ج ٢، ص ٢٨٥.
٦٤. نعمانی، الغيبة، ص ١٦٨.
٦٥. تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ١٥٤.
٦٦. نعمانی، الغيبة، ص ١٧٣.
٦٧. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٤١.
٦٨. کمال الدین، ص ٣٥٠.
٦٩. الارشاد، ج ٢، ص ٣٨٢.
٧٠. نعمانی، الغيبة، ص ٢٩٠.
٧١. نجاشی، رجال، ص ٣٢٨.
٧٢. همان، ص ٣٣٢.
٧٣. اختیار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٨٢٣.
٧٤. اصول مذهب الشیعة، ص ١٠٧٢.
٧٥. شیخ صدوق، علل الشرايع، ج ١، ص ٩١.
٧٦. اصول الکافی، ج ٦، ص ٤٤٤.
٧٧. همان، ج ٥، ص ٣٣.
٧٨. علل الشرايع، ج ١، ص ١٥٤.
٧٩. اصول مذهب الشیعة، ص ١٠٧٣.
٨٠. اختیار معرفة الرجال، ج ١، ص ٣٥٠.
٨١. سید محمد صدر، تاریخ مابعد الظهور، ص ٤٤٥.
٨٢. همان، ص ٤٤٤.
٨٣. اصول مذهب الشیعة، ص ١٠٧٤.
٨٤. نعمانی، الغيبة، ص ٢٩٤.
٨٥. همان، ص ٢٩٦.
٨٦. همان، ص ٣٣١.
٨٧. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨٦.
٨٨. همان، ص ٣٠٧.
٨٩. شرح الاخبار، ج ٣، ص ٣٩٧.
٩٠. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٩٠.
٩١. اصول الکافی، ج ١، ص ٢٥.
٩٢. اختیار معرفة الرجال، ج ١، ص ٣٥٠.